

شیخ

درود

دانستنیهایی درباره :

# تاریخ و نقش سیاسی رهبران بهائی

از : هرلیضی - احمد . ۷

چاپ اول ۱۳۹۳ جلد ۳۰۰۰  
چاپ دوم ۱۳۹۵ جلد ۵۰۰۰  
چاپ سوم ۱۳۹۶ جلد ۱۰۰۰۰

از انتشارات

دارالكتب الإسلامية

تهران - بازار سلطانی تلفن ۰۴۱۰۲

## جهنمگاه :

آنکه در راه تنور افکار میکوشند .  
آنکه مجاهدت در راه تحریفاتی اسلام را پس  
خود قرار داده اند .  
آنکه بیداری اجتماع را بر ذمہ کی خود مضم  
میدارند .  
دآنکه در راه ارشاد وحدایت گمراهان فدائکاری  
مینمایند . دکانیکه میسوزند تا شیعی فرا راه  
جروندگان حبیقت باشند .

## پیام خدا

موضوع قائمیت و مهدویت از مطالبی است که  
کلیه فرق اسلامی بمحض احادیث نبوی(ص) بر آن  
اتفاق دارند.

شیعیان این مقام را منحصراً مخصوص حضرت  
حجۃ بن الحسن العسكري علیہ السلام میداشد و حتی این  
موضوع را بسیاری از دانشمندان عامه در کتابهای خود  
ذکر و تأیید نموده اند و بخصوص بعضی از آنها کتابهای  
در این باره تألیف و یا قسمی از کتاب خود را اختصاص  
باین مطلب داده اند که ازاً نجمله کتاب البيان فی احوال  
صاحب الزمان و کتاب الیوقیت والجواهر (باب ۵۰) را  
میتوان نام برد.

مشهورترین و مهمترین حدیثی که همارا بدین  
موضوع رهنمون میسازد و مورد اتفاق دانشمندان

و همچین مدعیان جدیده مانند علیمحمدباب و  
عیرزا حسینعلی نوری میباشد حدیث لوح فاطمه(ع)  
است که علاره بر اینکه مقام قائمیت و مهدویت را  
به حضرت محمدبن الحسن العسكري علیهم السلام  
انحصر میدهد نام یکاپنگ ائمه اسلام را نیز ذکر  
مینماید .

برای اطلاعات بیشتر خوانندگان گرامی  
میتوانند بکتاب منتخب الاثر تألیف آقای لطف الله صافی  
مراجمہ فتاویٰ پنهان، ضمناً باید دانست بطوریکه از صفحه  
۴۷ کتاب دلالل کتبه از تألیفات علیمحمد باب  
بر میآید حدیث مذکور مورد قبول وی بوده است و  
همچین عیرزا حسینعلی نوری در کتاب ایقان صفحه  
۱۹۰ نیز بدان استدلال کرده است .

چون مقام قائمیت و مهدویت از نظر مسلمانان  
بسیار مهم است لذا بسیاری بطعم مال و جاه و یا  
بعنوان ریاست طلبی و اصلاح اجتماع بدروغ این

عنوان را بر خود بسته و چند شباهی عده‌ای ساده لوح  
و یا شیاد را بدور خود گرد آوردند ولی بالاخره باد  
آورده را باد بر دواز آنهمه غوغاو جنجال اثوی باقی  
نمایند، این افراد بعضی شیعی مذهب و برخی سنی و در  
 اوآخر کار اکثر آمل محمد و کافر بودند شرح حال این  
 افراد را در کتب تواریخ و بخصوص کتبی که راجع  
 به حضرت مهدی ع و مدحیان مهدویت نوشته شده  
 است بیتوان مطالعه نمود .

مدحیان مهدویت اکثر آکار خود را از بایت.  
شروع کرده‌اند یعنی ابتدا ادعای رابطه مستقیم با آن.  
حضرت را پیش کشیده و عده‌ای را بدور خود جمع  
 نموده‌اند .

سپس از این مقام ترقی کرده ادعای امامت و  
 مهدویت و بعد آرسالت و بالاخره در بیت و الوہیت.  
 نموده‌اند . اینان معتقد بودند که خدادار آنان حلول  
 و یا تجلی نموده است . احکامی که بعنوان رسالت.

آورده‌اند اکثراً موجود است و بیشتر بجای بیان  
و پاره‌ی وانعرافات جنسی حتی در بعضی بتمایل بجنس  
موافق گرایش دارد و این میتواند دلیلی بر وجودیت  
بیماری روحی مشترک و نوعی جنون جنسی در این  
أشخاص بوده باشد که امروزه از نظر روان‌کاوی  
مشخص شده است .

از مدعیان مهدویت در زمانهای قدیم میتوان  
محمد بن نصیر نعیری ، شلمفانی ، حسین بن منصور حللاج  
را نام برد و این افراد در اوآخر قرن سوم و نیمه اول  
قرن چهارم هجری میزیسته‌اند .

در اواسط قرن نهم هجری شخصی بنام سید  
محمد مشعشع در خوزستان با دعای نیابت و بالآخره  
مهدویت بر خاست او مقالاتی بسیک قرآن نوشت با این  
ترغیب که آیات قرآن را بایک مقدار با فته‌های خود  
مخلوط نمود و آنها را بعنوان سند حقائیق و برهان  
صدق ادعای خود معرفی میکرد .

در نیمه دوم قرن ۱۳ هجری ناگهان چند متمهدی  
در نقاط مختلف ممالک اسلامی با فوایصل زمانی کوتاهی  
نسبت پیکدیگر پیدا شدند . مثلاً دونفر آفریقائی با  
این ادعا قیام کردند و مردم را بخود خواندند و از  
ایمان و اجتماع مردم استفاده کرده ضربات سنگینی  
بر پیکر استعمار گران فرانسوی و انگلیسی وارد  
کردند ولی بزودی ازین رفتند

در همین هنگام دونفر دیگر در آسیا باین عنوان  
قیام نموده و در جهت عکس استعمار گران را در راه  
خود کمک و مساعدت نمودند و بر هوجبات بدینه دو  
گروه بزرگ اسلامی ایران و پاکستان افزودند ،

این دونفر علی محمد باب شیرازی و غلام احمد  
قادیانی نام داشتند <sup>۱</sup> گرچه طرفداران قادیانی از نظر  
تعداد و حیثیت جهانی و افکار و عقائد واجد اهمیت  
بیشتری هستند ولیکن بعلت وضع محیط ما و شرائطی  
که ایجاد مینماید اساس و بنیان پیدایش باب و رفتار

و نظریات وی را مورد بحث قرارخواهیم داد .

قبل از اینکه وارد تاریخ زندگانی باب ششم  
لازم است مقدماتی که اجتماع را مستعد به پذیرش  
اینگونه دعاوی نموده بود و همچنین افکاری که مسیر  
دقیق و دعاوی وی را مشخص ننمود مورد بررسی  
قرار دهیم .

در آن زمان ایران تازه باز دست دادن ۱۷  
شهر فقاز از رنج جنگهای ده ساله و دو ساله با رسای  
تزلیج آسوده شده بود .

وضع مملکت بعلت اعمال نفوذ بیگانگان  
بسیار خراب و زندگی بوردهم بسیار سخت بود عموم  
مردم فریاد و ناله و استغاثه بدرگاه خدا برده بودند  
که مصلح کل را از برده غیب بدرآورد و مسلمانان  
تا پساعان را سامانی بخشد .

در چنین وضعی در سال ۱۲۶۰ هجری قمری  
شخص بنام علی محمد شیرازی ادعای بابت کرد .

گفتار و کردار و عقاید وی زائیده مسلکی بود که  
ابتدا پا آن سرسرده بود .

وی در سال ۱۲۳۵ هجری قمری در شیراز  
متولد شد پدر وی محمد دنا بزرگ شیرازی و  
مادرش خدیجه بود در دوران کودکی پدر خود را  
ازدست داد و سپس تی وی را داشت سید علی بهمنه  
گرفت .

وی هنگام طفولیت در شیراز به مکتب شیخ عابد  
که پیر و عقاید و آراء شیخ احمد احسائی<sup>(۱)</sup> بود  
می رفته است . در پاورقی کتاب مطالع الانوار عربی  
صفحه ۵۹ از قول میرزا ابوالفضل گلبایگانی که یکی  
از بزرگان بهائی میباشد این مطلب ذکر شده است .

« و کتب میرزا ابوالفضل فی کتاب خطی بان الباب »  
« کان يصلح من المرء او سبع سنوات من عاد خل »

---

(۱) شیخ احمد احسائی طریقه شیخیه را بر این چهار  
اصل: معرفت خدا، معرفت رسول معرفت امام - معرفت دکن  
رابع ، پایه گذاری کرده بود .

« مدرسة الشیخ عابد و كانت المدرسة تعرف باسم ،  
و قهوة اولیاء ومکث الباب فیها خمس سنین تعلم ،  
و فیها مبادی اللئة الفارسیة »

ترجمه : میرزا ابوالفضل در کتاب خطی  
مینویسد . یاينکه باب ۶ یا ۷ ساله بود که وارد مدرسه  
شیخ عابد گردید و مدرسه معروف به قهوة اولیاء بود  
و باب در آن مکان برای مدت ۵ سال مبادی لغت فارسی  
را میآموخت ،

و بدون ذلك همیتوان گفت در آن مکتب نج بدنی  
بسیار دیده زیرا بعدها که کارش بادعای فائمه است و  
شارعیت کشیده در کتاب بیان عربی صفحه ۲۵ خاطرات  
گذشته را باز گویندند و حتی از معلم خود که نامش  
محمد بوده تقاضا مینماید که هنگام تنبیه وی را از  
حد وقار بیرون نبرد .

افکار و عقاید شیخ احمد احسائی بوسیله شیخ  
عبد در زوایای مفز این کودک رسوخ نمود . علت  
کناره کیری او از تحصیل معلوم است . شاید کندي

ذهن او باشد و بیهی حال پس از ترک تحصیل بعنوان  
تجارت از شیراز بطرف بوشهر حرکت نمود.

احمدیزدانی در کتاب نظر اجمالی در دیانت  
بهائی صفحه ۵ مکتب رفتن علی‌محمد و تحصیلات سواد  
فارسی اور آتایید مینماید.

با وجود مدارک مذکور وهم چنین موارد دیگری  
از این طائفه که رسماً تحصیل وی را نزد شیخ عابد  
تصریح مینماید آقای عباس عبدالبها جانشین هیرزا  
حسینعلی فوادی در کتاب **گفتگو** بر سر فاھار  
(مفاظات) جسم خود را بسته و چنین گفتند :  
«اما حضرت اعلیٰ (۱) روحی للفدا در سن جوانی »  
« یعنی ۲۵ سال از عمر مبارک گذشته بود که قیام »  
« بر امر فرمودند در میان طائفه شیعیان عموماً مسلم »  
« است که ابدأ حضرت در هیجع مدرسه تحصیل »  
« نفرمودند و نزد کسی اکتساب علوم نکردند و »  
« جمیع اهل شیراز گواهی میدهند ... »

**کتاب گفتگو بر سر فاھار (مفاظات صفحه ۱۹)**

---

(۱) مقصود علی محمد باب است

آشتفتگی روحی علی‌محمد در شهر بوشهر مولود  
اتفاق موذخین مسلمان و بابی و بهائی می‌باشد در کتاب  
تلخیص تاریخ نبیل زرندی (تألیف اشراف خاوری)  
صفحه ۲۶ چنین مستور است:

«حضرت باب غالباً اوقات دو ب شهر بنجارت مشغول»  
«بودندو با آنکه هوا در نهایت درجه حرارت بود»  
«هنگام روز چند ساعت بالای پشت با منزل تشریف»  
«میزدند و بنغاز مشغول بودند آفتاب در نهایت»  
«حرارت عیتایید ولکن هیکل مبارک قلبیاً بمحبوب»  
«واقعی متوجه ...»

هزیرزا آقا خان کرهانی بابی در کتاب هشت  
پیشت صفحه ۲۷۶ میگوید:

«در قرب آن ایام با آن حر تعززد بوشهر آب»  
«را در کوزه می‌جوشانید با کمال لطافت و»  
«نزرا گشت سوری تمام ایام را از بامداد تا شام»  
«آن بزرگوار در پلنده بام استاده دربرابر»

« آفتاب بخواندن زیارت عاشورا و ادبیه مناجات ،

و اوراد و اذکار مشهول بودند »

تأثیر آفتاب سوزان و فعالیت دائمی اثری  
همیق در آشنازگی خاطرش داشتند بعلاوه تماس دی  
با اروپائیان در آن مکان انحرافاتی در طرز فکر وی  
بوجود آورد و عامل دیگری در تغییر روحیات وی  
پشمار میرفت (مضمونی از کتاب تمدن ایرانی تألیف  
جمعی از خاورشناسان صفحه ۳۱۹).

بالاخره علیم‌محمد دستخوش اختلالات دماغی  
گشت ولذا بوسیله دایش بکر بلا فرستاده شد این تغییر  
آب و هوا هم در او مؤثر نیفتاد روزها در کر بلا بدرس  
سید کاظم رشتی میرفت (تلخیص تاریخ نبیل زرنده  
صفحه ۳۰) و هر چهار او می‌شید می‌نوشت .

نویسنده کان باعی و بهائی در اینکه باب بدنس  
سید کاظم رشتی می‌رفته اعتراض زیادی نداشند ولی آنجه  
بیشتر هور دفتر استمدت حضور وی در درس سید رشتی

میباشد که با اختلاف نقل گردیده است.

وی پس از مرگ سید کاظم بشیراز مراجعت نمود و در آن مکان خود را باب امام زمان معرفی کرد یکی از شاگردان سید کاظم رشتی شیخی، بنام علی‌حسین بشروفی اولین کسی است که از دستگاه شیخی مدعاوت او را بر اساس پاییت و عبودیت نسبت به امام زمان علیه السلام پذیرفته است و این مطلب از سورۃ العلک اولین سوره از کتاب تفسیر سوره یوسف که برای او نوشته است کاملاً روشن میگردد.

علاوه بر این در این کتاب تصریحاتی بوجود آمده زمان حضرت محمد بن الحسن العسكري علیه السلام دارد.

کتاب رحیق مختوم تألیف آقای اشراق خاوری جلد اول صفحه ۲۲ سوره العلک را از تفسیر سوره یوسف، نقل مینماید و در آنجا نوشته است :

« ان الله قد قد ز ان يخرج ذلك الكتاب في تفسير احسن القصص من عند محمد بن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب

علی عبده لیکون حجه‌الله من عند الذکر  
علی العالمین بلیغاً »

ترجمه: خداوند مقدر نموده است که این کتاب  
(تفسیر سوره یوسف) را از نزد محمد فرزند حسن  
فرزند علی ..... فرزند حسین فرزند علی بن  
ابطال بر بنده‌وی خارج نماید تا بحث رمای خداوند  
از نزد ذکر بر همه عالمیان باشد، و بدین ترتیب باب  
افراد بوجود حضرت ولی عصر (عج) مینماید.

باب هنگامی که ظاهر آغاز حرکت به که بود  
پیاران خویش کفت بر وید بعد مردم بگوئید باب موعد  
آشکار شده است «تلخیص تاریخ نیل زرندي صفحه ۸۱»  
او بصورت ظاهر از خانه خدا بر گشت چون  
بشهر رسید مورد تعقیب حکومت آن سامان قرار  
گرفت واز ب شهر روی را بشیراز روانه نمودند و برای  
محاکمه و بررسی عقائد وی مجلسی از علماء شیراز  
تشکیل شد و سرانجام در مسجد وکیل شیراز با

---

۱ - موضوع حج رفقن وی مورد تردید است

حضور امام جمعه کلیه دعاوی خود را انکار کرد و  
هر اشخاصی که او را بدان امتیاز همتاز دانند لعنت  
فرستاد (تلخیص تاریخ نبیل زرندی صفحه ۱۳۸-۱۳۷)  
چون پس از این واقعه دقت زیادی نسبت به  
باب دعاوت نمیشد از فرصت استفاده کرد و با ارتباط  
پنهانی که با حاکم اصفهان منوچهر خان گرجی  
(روسی) که شخصی متعاظم باسلام بود داشت، از شیراز  
گریخت و با اصفهان رفت و در آنجا نیز ادعای پایت را  
تجدید کرد.

در این هنگام باران وی شروع پاییجاد تشنج  
و اتقلاب در بعضی از نقاط مملکت نمودند دولت وقت  
از منوچهر خان در خواست کرد که وی را به تهران  
 Hustقل سازد، او نیز برای فرونشاندن سر و صدای مردم  
پسوردت ظاهر باب را باز آنی چند بمطற تهران  
فرستاد ولی همان شب او را مخفیانه از بیراهمه با اصفهان  
بر گرداند و مدت ۲ ماه تمام وی را در عمارت خورشید  
اسصفهان یعنی مقبره ماندهی خویش نگهداری کرد

( تلخیص تاریخ نبیل زرندی ۱۹۵۱-۱۹۴ )

پس از مرگ وی حاکم جدید اصفهان بود  
جریان اطلاع پیدا کرد و باب را بطرف تهران فرستاد  
باب قبل از ورود به تهران از قریه کلین ( از دهات  
اطرافی) به تبریز و از آنجا بزندان ها کو و  
چهربیق منتقل شد و بالاخره برای اغتشاشاتی که  
از راه نامه پراکنی در گوش و کتار کشود ایجاد  
نموده بود او را در تبریز محاکمه کردند و بطوریکه  
از صفحات ۲۰۴ و ۲۰۵ کتاب کشف الغطاء میرزا  
ابوالفضل گلبایگانی بروی آید توبه کردند و مدعی توبه نامه  
و مدارک و اسناد آن در صفحات آخر این جزو درج  
گردیده است .

دعاوی مختلف و تلوی افکار و نوشته های بی مغز  
و بی اساس و رفتار جنون آمیز او علماء را بر آن داشت  
که بعلت شبہ خبط دهانه بر اعدام وی رأی ندهند ،  
(Brown's The Babi Religion P. 259)  
ولیکن صدراعظم ایران امیر کبیر بخاطر رفع غائله های

پیاپی که در نقاط مختلف کشور روی میدادو در طی آن هزاران نفر از افراد بیگناه مسلمان کشته هیشندند صلاح در آن دید که ممکن است را بقتل بر ساند ولذا در سال ۱۲۶۶ در تبریز تیرباران شد و جسدش را در گنار خندق تبریز آنداختند و سگان تبریز بنوازی رسیدند.

«تاریخ مذهب و فلسفه در آسیای مرکزی تألیف کنت گیینو فصل دهم»  
باب در زندان ماکو و چهریق در او آخر عمر ش  
سال ۱۲۶۵ هجری ادعای مهدویت کرد بدنبال آن نیز  
ادعای رسالت نموده و کتب چندی نوشته و ضمن آنها  
احکامی آوردو نام دو کتاب را بیان گذاشت، بیان عربی  
و دیگری بیان فارسی کم موفق با تمام آن نگردید و  
بالاخره ادعای خدائی هم کرده است.

در کتاب لوح هیکل الدین ضمیمه بیان عربی  
صفحه ۵ میگوید:

«ان علی قبل نبیل ذات الله و سکینونیته»  
که منظور از علی قبل نبیل علی قبل محمد

یعنی علیم محمد میباشد زیرا نیل و محمد از نظر حروف  
ابعد مساوی هستند و جمع حروف هر کدام ۹۲ میشود  
و این سبک هغلق کوئی از شاهکارهای ادبی وی میباشد.  
ادعاهای وی که از بایت آمام زمان شروع و به  
خدائی ختم گردیده بود در پیروانش نیز سرایت کرد  
تا پدانجا که قرة العین که زن جوان و زیبائی بود  
ادعای خدائی نمود در صفحه ۲۵۴ جلد دوم مکاتیب  
عبدالبهاء چنین نگاشته است .

«وجناب طاهر» (۱) آنی انا اللہ را در بدعت گذاشت،

«آسمان باعلی النداء بلند نمود»

برای درک میزان شعور جناب باب بعضی از  
احکامش را از بیان فارسی و عربی تقلیل میکنیم :

در صفحه ۹۴ بیان عربی مینویسد :

«لا ترکین البقر ولا تحملن عليه من شيء»

«.... ولا تشر بن لین الحمير .... ولا تضر بن»

«البيضة على شيء، يضيع ما فيه قبل أن يطبخ»

«هذا ما قد جعل الله رزق نقطه الاولى»

---

۱ - طاهر لقب قرة العین است

«فِي أَيَامِ الْقِيَامَةِ لَعُلَمَائِكُمْ تَشَكَّرُونَ»

یعنی سوار گاو نشوید و بر آن چیزی حمل  
نکنید ... شیر خر نخورید ... تخم مرغ را قبل از آنکه  
پخته شود بر چیزی نز نبندزیرا محتویاتش ضایع میگردد  
این‌ها را خداوندروزی میرزا علی‌محمد باب ( نقطه اولی )  
در روز قیامشان قرار داده که میل نمایند و شما از  
ایشان تشکر کنید !!

در صفحه ۱۹۸ بیان فارسی مینویسد :

«فِي حِكْمَةِ مَحْوِكِ الْكِتَبِ كُلُّهَا إِلَامًا إِنْشَاءٍ»  
«أَوْ تَنْشِيءٌ فِي ذَالِكَ الْأَهْرَمِ»

یعنی درباره حکم از بین بردن تمام کتب مگر  
آنچه راجع بهاین امر ( بایسگری ) نوشته شده یا  
خواهد شد .

بد نیست برای پی بردن به هیچ دستورات و  
اساس تعالیم یا بگفته آقای عباس افندی را مورد دقت  
قرار دهیم .

ایشان در صفحه ۲۶۶ کتاب مکاتیب جلد دوم

مینویسد :

- « در یوم ظهور حضرت اعلیٰ منظوق بیان « خرب »
- « اعناق و حرق کتب و اوراق و هدم بقاع و »
- « قتل عام الامن آمن و صدق بود »

و در اینجا بدنبیست بدانیم که جناب پاپ برای  
جیران قتل عام واژدها دنوس پسری پیشنهاد دیگری  
فرمودند .

در صفحه ۲۹۸ بیان فارسی اظهار میدارند :

واجbast بر هر کس که متأهل شود تا ازوی.  
باقی ما ند فردی که یکتاپرست باشد و باید که در این  
کار بکوشد و هر گاه در یکی از طرفین مانعی پیدا شد.  
جا پیزاست که بدیگری اجازه دهد که شعرهای را آشکار  
نماید ( بنابراین اگر از تاحیه مرد اشکالی پیش آمد  
میتواند به مرد خود اجازه دهد که با مرد دیگری  
هم بستر شود و برای شوهر خوبیش یک کاکل زدی  
سوغات بیاورد )

« فی ان فرض لکل احمد ان یتاهل لیقی »

«عصرها من نفس یوحدالله ربها ولا بد ان»  
«یچترید فی ذالک وان یظہر من احمدہما»  
«ما یمنعہما عن ذلک حل علی کل واحد»  
«باذن دونه لان یظہر عنہ الشمره»

آیا دنیا در انتظار کسی بود که چنین احکامی  
بیاورد؟

همانطور که گفته شد باب را در تبریز اعدام  
کردند ولی با اعدام وی غائله نخواهد زیرا دستهای  
هر موزی که از طرف بیگانگان حمایت میشدند از  
خاموش شدن این صدا جلو گیری میکردند.

کمی بعد از کشته شدن هاب از طرف بامیان  
نسبت بناصر الدین شاه سوء قصده شد بدنیال این حادثه  
عده‌ای از آنها را گرفتند و بنیان انداختند از جمله  
آنها هیرزا حسینعلی نوری بود که وقتی مطلع شد که  
تحت تعقیب حکومت است با کمال شجاعت و صراحت  
بسفارت روس پناهنده شد که شرحش را در صفحات  
آتبه با مدارک آن خواهید خواند.

بالآخره علی رغم کوشش‌های دستهای مرموز، چند راعظم وقت و سفیر روس از ترس رقیب سر سخت خود (سفیر انگلیس) مجبور شدند میرزا حسینعلی نوری را بعنوان امانت خود دولت ایران تحويل دهند، بالآخر او بزندان رفت ولی باز هم از حمایت اجنب برخوردار بود. پس از مختصر زمانی بدستیاری سفیر روس از زندان آزاد گردید و با نهادن آن سفارتخانه بغداد سفر کرد پس از حدتی از بغداد پسلیمانیه رفت و بنام درویش محمد حدتی در آن نقاط بود در این مدت از اساتید خود تعلیمات جدیدی را در محل نامعلومی فرا میگرفته است پس از دو سال به بغداد مراجعت نمود و در این هنگام بین او و برادرش میرزا یحیی که از طرف باب به جانشینی انتخاب شده بود نزاع در گرفت و بخاطر باز گرفتن این مقام از برادر، از هیچ نوع دیسیه‌ای فرو گذار نکرد تا آنجا که برادر خود را مفهمداشت که در حرمه میرزا علی محمد میرزا ازی تصرف نموده و سپس اورا وقف دیگر انقره اداده است (کتاب بدیع صفحه ۳۷۹)

دداش کشمکشها و تبهکاریهایی که انجام می‌داد  
دولت عثمانی وی را از بغداد به ادرنه نمروانه کرد.

دامنه اختلافات بالا گرفت و منجر باختشاشاتی  
گردید، بالاخره دولت عثمانی صلاح چنان دید که  
برای جلوگیری از بلواین دو برادر راجدایی بیندازد  
لذا میرزا حسینعلی و خانواده او را باتفاق سه فراز  
پیروان یحیی به عکاو برادرش میرزا یحیی را با چند نفر  
از هواخواهان میرزا حسینعلی به قبرص فرستاد پیروان  
میرزا حسینعلی مریدان میرزا یحیی را در عکا کشته

( فرن بدیع قسمت دوم صفحه ۲۴۵ )

میرزا پس از اینکه با نیرنگ بازیهای خود  
حریف را از میدان بعد برده مقام جانشینی باب را  
برای خود زینده یافت و لذا ابتدا ادعای پیامبری  
و پس الوهیت نمود، در آن هنگام باز از خدای رواج  
پیدا کرده بود و هر که از پیروان صحیح از خانه بیرون  
می‌آمد هوس خدایی می‌کرد بخارتر همین موضوع بود  
که جناب نبیل زرندی او را نصیحت کرد و می‌گوید:

خلق گویند خدائی و من اند نحسب آیه  
پرده برد اشته میستد بخود نشگ خدائی  
او هم نصیحت را بعاجن و دل قبول کرد و در  
قصیده عز ورقائیه چنین ابرازداشت

کل الالوه من رفع امری تألهت  
کل الریوب من طفح حکمی تربت

«مکاتیب عبدالبهاء جلد ۲ صفحه ۲۵۵»

یعنی تمام خدایان از ترشح امر من خدا شدند و همه  
پروردگاران از نماین حکم من پروردگار گردیدند  
میرزا حسینعلی کتابی بنام ایقان نوشته که  
در آن آیات قرآنی و روایات اسلامی را برای اثبات  
موقعیت باب آورده است ولی تا آنجا که دستش  
رسیده از دردی و تحریف و جعل و تزویر در آیات و  
روایات کوتاهی نکرده است

مثل آیه ۲۱۰ سوره بقره «هل ينتظرون الا ان  
یاتیهم اللہ فی ظلل من الغمام» را در دوجا با ترجمه بصورت

یوم یاتی اللہ فی ظلل من الغمام نقل کرده است<sup>(۱)</sup> اما پیروان هنگامی که دیدند افتتاح است در چاپهای بعدی کتاب خدای خود را تغییر دادند و صحیح آنرا نوشتند، هم چنین بدنبال روایتی جمله نظربر با آثار مثل القرآن را جعل و بجای جمله حقیقی روایت «اما مَنْ مُحَمَّدَ لَمْ يَخْرُجْ بِالْحِكْمَةِ» آورده است.

بطور خلاصه این کتاب مجموعه خدمتها و نیز نگها و خباتهای میرزا است و سر لوحه آثاری از پیروان نظیر فرائد میرزا ابوالفضل میباشد از طرفی مطالبش بطور کلی بی اساس و غیر قابل قبول است.

کتاب دیگری بنام اقدس بخواهش پیروان نوشته که کتاب شرع و احکام جدید او است و از برای اصلاح اجتماع در قرن بیستم مطالب عجیب و غریبی دارد مثلاً «دستور میدهد که برای جلوگیری از دزدی دفعه اول تبعید و دفعه دوم حبس و دفعه سوم داغی بپیشانی دزد بگذارند تا مردم او را بشناسند و خلاصه با این حکم دزدی با سابقه و رسمی برای اجتماع غنیمه

---

۱- ایقان چاپ اول گهواره‌ای ۱۵۲ صفحه است

میکنند زیرا برای دفعات بعد حکمی ندارند .  
ازش ناموس اشخاص را ۹ مثقال طلا معین  
کردند زیرا جریمه زنا را ۹ مثقال طلا که هر مثقال  
آنهم ۱۹ نخود است قرارداده اند و ازش خانه بکفرد  
انسان را مساوی یک انسان دانسته است . دستورهای دهد  
اگر کسی خانه ای را آتش زد خود او را باید آتش  
بزنید (کتاب اقدس) و بالاخره چون دید از عده  
قانونگذاری بر نمی آید و احکام دیگری اگر بیاورد  
بیشتر رسوای خواهد شد لذا تدبیری اندیشه و برای  
قانونگذاری دستور داده است که بیت العدلی در آینده  
تشکیل شود و ریاست آن با «ولی امر الله» باشد ترتیب  
انتخاب اعضای آنهم باید بسبک پارلمان یکی از  
کشورهای اروپائی بخصوص انگلستان انجام پذیرد  
( ۹۳۲ جلد دوم رحیق مختوم ) .

بالاخره وی در عکا هر دو دستگاهی هم که از  
(۱) او حمایت نمود از بیان و بن برآفتاد ولذا جانشین  
وی عباس افندی برای ادامه بعملیات استعماری و

---

۱ - دو سپه ترازی که در بال ۱۲۹۰ هش منقرض شد

جاسوسی خود در تحت حمایت و فرمان دولت انگلیس  
قرار گرفت.

عباس در جنگ بین العمال اول برای تجزیه  
دولت عثمانی بقوای انگلستان کمکهای شایانی نمود  
و در اثر جاسوسیهای که برای آن دولت کرده بود  
مورد سوءظن دولت عثمانی قرار گرفت تا آنجا که  
وی را تحت نظر قرار داده و تصمیم باعدام او داشتند  
ولیکن بالا فاصله در سایه حمایت دولت انگلستان قرار  
گرفت، و بالاخره از ژرژ پنجم پادشاه انگلستان  
توسط ژنرال الجنی لقبسر دریافت داشت.

عباس نیز بهیروی از پدیده بزرگوارش با برادر خود  
غصن اکبر شروع به مخالفت نمود و بالاخره سبب  
تفرقه دیگری در این امر گردید و پیر خلاف مضمون  
وصیت‌نامه پدرش وی را از جانشینی خویش محروم کرد  
و در لوح وصایا که در آخر عمرش نگاشته نوهد ختری  
خود را بنام شوقی افندی بجانشینی خویش انتخاب  
نموده است ولیکن بعقیده عده زیادی از بهائیان این

ووصیت نامه نیز ساختگی میباشد زیرا که هادر شوقی آن  
داجهت جانشینی فرزندش جعل نموده است.

در ذهان عباس عبیدالبها مرآم بهائیت بصورت  
پنهانی در میان پیروان بود و طرفداران وی بیهیج وجه  
جرئت اظهار و آشکار نمودن آنرا نداشتند و همگی  
حقیق بودند که برای حفظ ظاهر، دستورات اسلامی  
دا بنحو اتم انجام دهند و لذا خود ایشان هم تا آخر  
شمر روزها برای اقامه جماعت به مسجد میرفتند و  
خود را بصورت فرد مسلمان جلوه میدادند اما در  
مقابل از مهم‌ترین دستورات پدر خود هم سر باز هیزدند  
و برای یکبار هم که شده نعاز ۹ رکعتی را که پدرش  
واجوب کرده بود نخوانده‌اند تا اقلای پیروان ایشان  
طرز برگزاری نعااز دین قرن اتم را یادداشته باشند<sup>(۱)</sup>

---

۱ - ای ثابت بر بیمان در خصوص صلوٰۃ نعٰز رکعت سؤال  
فرموده اید آن صلوٰۃ با کتبی از آثار در دست ناقصان گرفتار  
تاکی حضرت پروردگار آن یوسف رحمنیرا از جاه  
قاریک و تاریخ آرد. کتاب گنجینه حدود و احکام شلّاز

عبیدالبها عباس صفحه ۴۳۲

بالآخره پس از مرگ وی جناب شوقي افتدی که او را  
ملقب به ولی امر الله کرد و بودند بجایش نشست وی جوانی  
فرنگی عالب بود وزن آمریکائی داشت بیشتر ایام عمر  
خود را مشغول با تفریح و عیاشی در شهرهای اروپا  
بگذاند و بهمه چیز شاهت داشت جز یک شخص  
روحانی و یا یک پیشوای حتی یک لبدر حزبی و رفتار  
او سبب شد که گروهی از بهائیان که از نزدیک با او  
در تماس بودند توانستند رهبریش را پنهان نمودند  
انشعاعات دیگری در این مرا مپدید آمد ،

بد نیست بد آنیم جناب عباس دو پیشگوئی دد  
باره شوقي نموده بودند که هر دفعاً نهایت راج از ابتدا آمد  
یکی راجع به تشکیل بیت العدل در زمان ولی امری عینی  
شوقي که او توانست آن را تشکیل دهد و دوم راجع به مقام  
ولایت امر که باید پس از شوقي در نسل وی قرار گیرد  
و عجیب آنکه او فرزندی پیدا نکرد .

شوقي در سال ۱۲۳۶ در لندن بعرض انقولانزی  
در گفت و اکنون بهائیت تحت نظر هیئت بنام ایادی

امر الفتح کب از ۹ نفر بریاست زن امریکائی شوقي اداره میکرد  
در اردیبهشت ۱۳۴۲ پس از گذشتن بیش از یک قرن  
مجلسی بعنوان کنگره بین المللی بهائی تشکیل دادند  
و در این مجلس ۹ نفر رای ای بیت العدل جهت وضع  
باقیه احکام و اداره امور انتخاب کردند که سه نفر آنها  
ایرانی هستند،

\* بهائیان گمان میبردند که با تشکیل این جلسه  
در لندن موقعیتی در اجتماع جهانی پیدا خواهند کرد  
ولی پس از صرف بودجه هنگفتی که از دستبرد ثروت  
عمومی کشور ایران تأمین شده بود فهمیدند که در  
دبی محلی از اعراقب ندارند و امر بر بانیان این خصم  
شب بازی مشتبه نمی گردد.

پس از تشکیل بیت العدل عده‌ای که آن را  
مخالف با دستورات جانب میرزا و عباس دیدند از  
فرمان این دستگاه نیز سرباز زده و بر اختلافات  
داخلی افزودند..

خلاصه، این بود شمه‌ای از تاریخ و احکام و مطالب

رهبران این جمیعت که برای راهنمائی و هدایت بشر  
آمدند!! در کتابهایی که برای پیروان نوشته‌اند و  
دور از چشم منقدین اشاره میدهند چند موضوع مهم  
جلب توجه کنند که از این فرار است:

۱ - حتی یک استدلال درست و منطقی در تمام  
کتابها نمی‌توانیافت.

۲ - مطالب متفوّله از کتب دیگران که بعنوان  
استدلال و یا شاهد آورده‌اند بخصوص قرآن و روایات  
اسلامی بیشتر تعریف شده و بهیچوجه رعایت امانت  
را ننموده‌اند.

۳ - مطالب ضد و تغییر در کتابهای ایشان  
بفراآنی دیده می‌شود. اکنون برای روشن شدن وضع  
سیاسی و علل سیاسی پیدایش آنان توجه‌شما را بمقابله  
بعدی جلب مینماید.

هنگاهی که دوران دبیرستان را میگذرانیدم  
و در ضمن از خواندن نوشته های گوناگون درسها  
همراه ختم، دوزی جزو های بدم سید آنرا با کنجکاوی  
خواندم و از ناسامانی هایی که فردی بیگانه برای عملتی  
بوجود آورده بود در شگفت شدم ،  
این نوشته یادداشت هایی از یک سفیر خارجی بنام  
کینیاز (شاهزاده) دالگود کی بود که برنامه کار خود  
را در آن بنگارش درآورد ، بود .  
من که جوان بودم بسختی هیئت و انتstem باور کنم  
که هر دی با این نقشه های عجیب استکاری آئینی را  
پی ریزی بنماید و گروهی بدان دل بندند .  
در مقدمه آن نوشته بود که یادداشت های بعد کور

روزیه

اثریک جاسوس تزاری میباشد که در مجله شرق ارگان  
کمیسر خارجی شوروی در شماره های سالهای ۱۹۲۴ و  
۱۹۲۵ چاپ و پس بفارسی ترجمه و در اختیار ایرانیان  
گذاشته شده است.

گرچه موضوع فوق کاملاً صحیح بود و در  
اصالت آن هیچگونه تردیدی نمیتوان داشت ولیکن  
برای من دسترسی به این مجلات کاری بس مشکل بود،  
روزها سپری شد و همواره موضوع را با خاطر میداشتم  
و در عین حال با تردید بدان می‌اندیشیدم.

بعدها برای من روشن شد که آئین ساختگی  
بهائیت فقط بخاطر گمراهن و تفرقه بین افراد این  
ملکت، پی ریزی شده است و در باره این موضوع دلالت  
بسیاری یافتم ولی باز هم در این فکر بودم که بر همان  
محکمی برای اصالت آن نوشته بدمست آورم.

خوب شختانه اخیراً بدین هدف نائل شده و تصریحات  
بسیار جامعی از کتابهای این فرقه یافتم که من در جات  
یادداشتها را تأیید نمینمایند و بر آن شدم که در دسترس

خواند گان گرامی بگذارم

امیداست که با چشمی باز حقائق را نگریسته  
و بدنبال هر آنچه نام آن را مذهب و یا دین گذاردند

خود یم

اکنون توجه شمارا بمطالب تاریخی ذیل جلب

هی نهایم :

روز گاری که کشور ایران سر زمینی پنهان و بود  
وملتی یکدل و هم پیمان داشت، همسایگان با نظری  
تند و ترسناک بدان مینگریستند و همواره دراندیشه  
بودند تا این بگانگی را ازین بیرند شاید وزی خود  
این گیرودار از درآمدهای سرشاروی جیبی بپرسند،  
جنگهای ایران و رویه نزاری با اینکه در آنها با  
شکست ایرانیان خاتمه پیدا کرد ولیکن بدانها نشان  
داد که قیام ملت ایران را که از وحدت و احترام آنان  
به رهبران اسلامی سرچشمه میگرفت، کوچک توان  
شد، بر آن شدند تا بهرویله که ممکن است خواه آن  
درخنده کرده و سبب انشعاب و دودستگی آنان گردد.

شکست ایرانیان در جنگها و عهد نامه های  
خر کمان چای و گلستان راه را برای جاسوسان دولت  
تزریقی آماده نمود.

استعمار گران میخواستند ایران و بقیه کشور-  
های اسلامی را تحت سلطه خود در آورده و راهی  
پذیری آزادی دادند کنندو با در نظر گرفتن ضعف دستگاه-  
های دولتی، تنها نیروئی که در مقابل آنان استاد گی  
میکرد عقائد و هبستگی مسلمانان بود که همچون  
دزی محکم، غیرقابل شکست جلوه می نمود.

برای فتح این دزمحکم بر نامه ای عجیب در نظر  
گرفتند و خواستند این سدرای شکستند، وسیله ای جز-  
لین نبود که از راه ایمان بدرآیند و ایمان را برای  
جهنم.

همچنان که در این جزو خواهید خواند عملیات  
و حمله ای و عجیب خود را شروع نموده و بو اثر آن  
رخنه ای بس بزرگ بوجود آوردند، کشمکش های  
داخلی، ضعف ایمان، دودستگی، نفاق، انحراف، جزوی

از پر نامه اولیه آنان بود که می خواستند در کشورهای  
اسلامی بوجود آورند و خلاصه قدرت منصبی را از راه  
منصب سازی از بین برد ،

جای بسی خوشوقتی است که هر روز همان حقائق  
را آنچنان که باید شاید بطور کامل بعثانشان داده است  
و اکنون با قاطعیت میتوان گفت دستهای سیاسی روز  
دینهای قرن اتم را بوجود آورده اند .

رساله کینیاز دال گورد کی منتشر گردید و حقائقی را که جز شرکاء این کمپانی دین سازی، دیگران اطلاعی نداشتند بی پرده روشن ساخت ، اما دستهای هرموز بالا فاصله از آستین بدرآمد و آنان که می کوشیدند تا آب را گل آلو نموده و ماهی گیرند و حقائق را همیشه وارونه جلوه دهند برد آن سخنها گفته و نوشته ها نوشتد تا آنجا که عباس علوی مبلغ معروف در کتاب خود منکر وجود شخصی بنام کینیاز دال گورد کی گردید ، غافل از آنکه جلوی این سیل را باییل نتوان گرفت و با گل خورشید را نتوان اندود . این تها

نوشته‌های کیثیازدالگور کی نبود که رابطه سری دین  
سازان قرن اتم یعنی آقای میرزا علی محمد باب شیرازی  
( نقطه اولی ) و جناب میرزا حسینعلی نوری مازندرانی  
( بهاء الله ) را با دربار کشور روحیه تزاری بر ملامیداشت  
جامعه بهائیت نیز بدان اقرار و اعتراف نمودوا که باور  
خداوید اینکه از کتابهای آنها بخوانند و داوری کنند .  
آقای عبدالحمید اشراق خاوری بزرگ مبلغ  
حزب بهائی در کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرنده در  
صفحه ۵۳۳ پس از بیان وقایع قتل سید باب چنین  
مینگارد .

« ... قسول روس در تبریز با نقاشی ماهر بکنار ،  
« خندق رفته و نقشه آن دو جسد مطهر را که در گنار ،  
« خندق افتاده بود برداشت . »

جناب عباس افندی ( عبدالبهای ) در کتاب مقاله  
سیاح صفحه ۹ میگوید :

« ... روز ثانی قسول روس با نقاش حاضر شد ،  
« و نقش آن دو جسد را بوضیعی که در گنار خندق ،  
« افتاده بود برداشت . »



میگویند : تصویری است از حضرت نقطه اولی ۱۱  
رب اعلیٰ ۱۱ علی‌محمد باب . اما همچون گفتار های  
دیگر شان عاری از حقیقت میباشد .

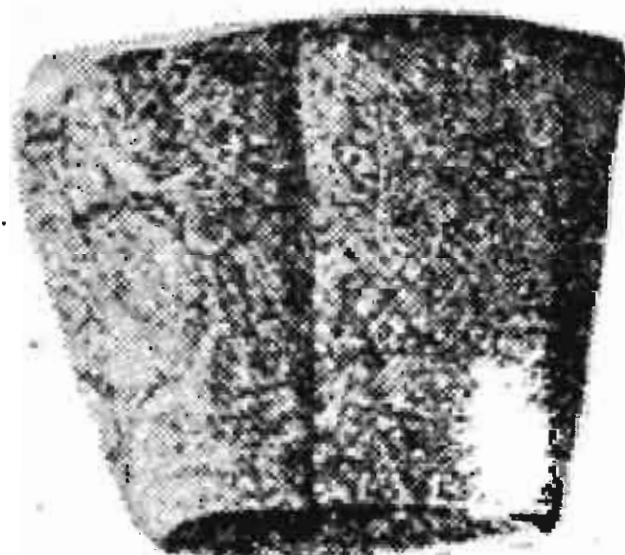
این موضوع خود نشان میدهد که قنسول روس  
 کاملاً ناظر جریان بوده و کوچکترین پیش آمد را  
 باطلاع دستگاه گرداننده تفرقه منهنجی میرسانیده است  
 و گرفته بسیار بی معنی است که یا کسی فیر خارجی نسبت  
 به یک تنفر محکوم باشد امّا و یا جسد اعدام شده این چنین  
 رفتار نماید ،



این منتقل باب است  
 روز گار گذشت و باب کشته شد و با بیان به همانه قتل

باب نقشه ترور شاه وقت یعنی ناصرالدین شاه را کشیدند و در نیاوران بوی حمله کردند از قضا تیر بخطا رفت و جنایتکاران بدام افتادند ضارب را بالا فاصله کشتند و همدستان وی را دستگیر نمودند، پس از تحقیقات معلوم شد که آنان از دسته با بیان هستند ولذا بقیه را تحت پیگرد قانونی قرار دادند.

در این هنگام طوری که از کتاب قرن بدیع قempt دوم تالیف جناب شوقي افتدی (ولی امر الله) که در سال ۱۳۲۶ شمسی در لندن در گذشت) صفحه ۳۳ برمی‌آید آقای هیرزا حسینعلی نوری که متهم به توطئه چینی برای قتل شاه وقت بود در لوسان یعنوان میهمانی بمنزل صدر اعظم رفته بود.



این موضوع وهم چنین شواهد دیگری نشان  
میدهد که صدراعظم، مشهوری آقای بهاءالله، بوسیله  
تزاری مشارکه باسقیر روس تماش داشته و بالآخر او همچون  
میرزا حسینعلی، آلتی برای انجام مقاصد دولت تزاری  
بوده است بنا برگفته دو کتاب تلغیص تاریخ نبیل زدنی  
تألیف آقای اشراف خاودی و قرن بدیع تألیف جناب  
شوقي ایشان لوایان را بهقصد نیاوران مقرر اردودی  
سلطنتی ولیکن در حقیقت بعزم رفتن بسفارت روس در  
زرگنده ترک کرد و خلاصه چون خطر جانی دریش  
بود بسفارت روس تزاری پنهان شد. ده کتاب تلغیص  
تاریخ نبیل زدنی صفحه ۶۳۰ سطر ۱۸ همگوید:

- ۱. درین راه سفارت روس که در زرگنده،
- ۲. نزدیک نیاوران بود رسیده میرزا مجید منشی،
- ۳. سفارت روس از آنحضرت مهمانی کرد و بذرایش،
- ۴. نمود، جمعی از خادمین حاجی علیخان حاجب،
- ۵. الدوله حضرت بهاءالله را شناختند و او را از،
- ۶. توقف حضرت بهاءالله در منزل منشی سفارت،
- ۷. روس آگاه ساختند.

اما ایشان که بمنزل شوهر همیشه خود رفته

بود از منزل سفير روس سر در آوردند.

بد نیست در اینجا بداخیل که این سفير روس همان آقای کینیاز دالگور کی میباشد که مبلغان در هنگام صحبت و جناب عباس علوی در نوشته خود او را وجودی ساختگی قلمداد کرده و میکتند.

خوبست هم اکنون جناب ایشان سر از خاک بردارند و صفحه ۳۳ قرن بدیع قمت دوم تألیف آقای شوقی افندی (نوه دختری بهاءالله) را مطالعه نمایند آنجا که هی نویسد:

- «... روز بعد بانهایت منان و خونسردی بجانب،
- «نیاوران مقرر اردی سلطنتی رهیار شدند در،
- «زرگنده میرزا مجید شوهر همشیر، مبارک که در،
- «خدمت صفیر روس پرنس دالگور کی،
- «Prince Dalgoroki سمت منشی گری،
- «داشت آن حضرت را ملاقات وایشان را بمنزل،
- «خویش که متصل به خانه صفیر بود رهبری و دعوت،
- «رسود آدمیای حاجی علیخان حاجب الدوله چون،
- «از ورود آن حضرت باخبر شدند موضوع را،
- «بمثارالبه اطلاع دادند و او مرائب را شرعاً،
- «بعرض شاه رسانید.»



خوب رویان گشاده رو باشد

مکن با نقاب هیرزا حسینی نوری ها قب به بهاء الله



عکس بی نهاب آفای میرزا حسینعلی نوری -۴۷-

اینجاست که شاه وقت حس میکند که در زیر  
این کاسه نیم کاسه ای میباشد و دولت خارجی هم در این  
زمینه دست دارد و پس از متوجه میگردد. برای تعقیب  
و دستگیری متممین شروع بفعالیت مینماید غافل از  
آنکه آقای میرزا حسینعلی آنجنان وابستگی بدستگاه  
دولت استعماری دارد که گویا تبعه آن کشور است و  
بلکه مهمتر از همه جزو امامان کشور را بزیست.

---

یکی از دوستان بهائی ام که تازه از عکس مراجعت  
نموده بود اظهار میداشت این عکس حضرت بهاءالله میباشد.  
شایسته آن با هکس منعه ۶) نیزه طلب را تأیید مینماید  
آقای شوقی ربانی هم علیغم گفته جناب عباس عبدالیها  
اعتراف نمودند که بهاءالله روزگاری را بالباس عوض بنام  
درویش محمد پسر برده است اما متأسفانه حضرات در  
این باده هم طبق معمول کم لطفی نموده و این عکس را دار  
یکی از کتابهای غیرمعتبر خود بنام دیگری جا زده اند.

محسوب میگردد . خوبست توجه کنید : عده‌ای برای  
تزویر شاه وقت نقش کشیدند و پس از انجام آن دستگیر  
شدند دولت خارجی روی چه عنوانی میتواند یکفرم  
منهم را لزد خود نگاهداشت و در تحت حمایت خویش  
قرار دهد و پس از تسلیم تازه امانت خود بدهند ؟ آیا  
این تصریحات مؤید رابطه‌های سری دی با آقای  
کبیاز دالگور کی نیست ؟

در صفحه ۶۳۱ تلخیص تاریخ نبیل زرینی بدنباله  
مطلوبی که قبل از تقدیر کردید مینویسد :

- ۱- (ناصر الدین شاه) ... فوراً مأموریت رساناد ...
- ۲- تا حضرت بهاءالله را از سفارت روس تحویل ...
- ۳- گرفته تزویر شاه بیاورد سنبل روس از تسلیم حضرت ...
- ۴- بهاءالله بسامور شاه امتناع ورزید و بیان حضرت ...
- ۵- گفت که بمترالحدرا عظم بروید و گافتنی بصر ...
- ۶- اعظم نوشت که باید حضرت بهاءالله را از طرف ...
- ۷- من پذیرانی کنم و در حفظ این احوالت بپلر ...

د) کوشش نهائی دا گر آسیبی به بهاءالله پرسد و ،  
د) حادثه‌ای رخ دهد شخص تو مسئول سفارت ،  
د) روس خواهی بود . .

لازم است بکبار دیگر مطالبه‌ی کور را بادقت  
بخواهید و از خود پرسید :

- (۱) پناهندگی به سفارت روس !!  
(۲) برنس دالگور کی سفير دولت روس !!  
(۳) تعجب شاه از پناهندگی وی !!  
(۴) امتناع سفير از تسلیم میرزا حسینعلی به  
فرستادگان شاه !!  
(۵) رابطه وی با صدراعظم و نامه او !!  
(۶) بهاءالله یا العانت دولت روس !!  
آیا اینهارا میتوان شوخي فرص کرد؟ آیا جزو  
این است که اسرار رابطه پنهانی وی را با سفير روس روشن  
می نمایندونشان می‌دهد که ایشان هم هز دور بیگانه  
بوده‌اند . جناب شوقی افندی ولی امر الله در کتاب  
GodPasses By که بفارسی ترجمه شده و نام آن

داقن بدیع گذارده‌اند . در صفحه ۳۳ (قسمت دوم)  
پدنال فرازی که نقل شده طالب فوق را تأیید نموده  
است که اینک عیناً ذکر می‌شود :

« ... شاهزاد استماع این خبر غرق دریایی تعجب »  
« و حیرت شد و متعجبین مخصوص بسارات فرستاد »  
« تا آن وجود مقدس را که بدخالت در این حادثه »  
« متهم داشته بودند تحویل گرفته نزد شاه بیاورند »  
« سفیر روس از تسلیم حضرت بهاءالله »  
« امتناع ورزید واژه بکل عبارک تفاسار نمود »  
« که بخانه صدراعظم تشریف پیرنه صبا از »  
« مشارالله بطور سریع و رسی خواستار گردید »  
« اهانتی را که دولت روس بتوی می‌سپارد »  
« در حضط و حراست او بکوشد . »

اگر بجمله آخر این فراز خوب دقت کنید دریافت  
خواهد نمود که این تنها شخص آقای سفیر روس نبود  
که از حضرت بهاءالله پشتیبانی می‌نمود بلکه دولت روس  
قراری انجام این امر را بعده گرفته بود و آقای بهاءالله  
را از آن خود میدانست ، حق هم داشت زیرا کثر

کسی پیدا نمیشد که وجدان خود را بکشود بگانه‌ای  
پنرو شدود در مقابله دریافت مبلغی، اختلافات و کشمکش  
و خونریزی بکشود خود هدیه کند اگر دولت دوس از  
وی حمایت نمیکرد و او هم مانند همدستان دیگر  
کشته نمیشد استعمار گران نمیتوانستند چنین آلت دستی  
را از تو پیدا کرده و تربیت کنند حاصل که آقای میرزا  
حبتعلی بزندان افتاده بود بگانگان برای آزادی  
وی دست اندر کار شدند، کنیاز دالگور کی همواره  
مراقب احوال و اوضاع بود و از کوچکترین فرصت  
برای استغلال وی استفاده نمینمود. در صفحه ۶۵۵

کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرنده میگوید:

- « قنسول روس که از دور و نزدیک مراقب احوال،
- « بود و اذ گرفتاری حضرت بهاء الله خبر داشت،
- « پیغامی شدید بصر را هضم فرستاد و از او خواست،
- « که با حضور نماینده قنسول روس و،
- « حکومت ایران تحقیقات کامل دربار حضرت،
- « بهاء الله بعمل آید و شرح اتفاقات و شوال و،
- « جوابها که بوسیله نماینده گان بعمل می آید در،

« در قدای نگاشته شود و حکم نهائی در بازه آن »  
« محبوس بزرگوار اظهار گردد صدراعظم نماینده »  
« قنسول وعده داد و گفت در آتبه نزدیکی باشیم »  
« کار اقدام خواهد کرد و آنگاه وقتی معین نمود »  
« که نماینده قنسول روس با حاجب الدوله »  
« و نماینده دولت بباء چال بر وند مقیمتاً جناب »  
« عظیم را طلب داشتند و از محرك اصلی و رئیس »  
« واقعی سوال کردند جناب عظیم گفتند رئیس »  
« با یبه همان سید باب بود که او را در تبریز »  
« مغلوب ساختند من خودم این خیال را مدت‌ها »  
« است دو مرد اشتم که انتقام باب را بگیرم »  
« محرك اصلی خودمن هستم اما صادق تبریزی »  
« که شاهرا از اسب کشید شاگرد شیرینی فرداشی »  
« بیش نبود که شیرینی می‌ساخت و می‌فرودخت و دو »  
« سال بود که نو کر من بود و خواست که انتقام »  
« مولای خود را بگیر دولی موفق شد چون این »  
« اقرار را از عظیم شنیدند قنسول و نماینده حکومت »  
« اقرار او را نوشتند بعد از آن خان خبر دادند و در »  
« شیخ‌حضرت بهاء‌الله از حبس خلاص شدند . . . »

و عیناً موضوع استغلال اس آقای میرزا حسینعلی  
بویله دالگور کی در کتاب قرن بدیع (قسمت دوم)  
تأیید شده است . در صفحه ۸۳ هی نویسد :

«از یکطرف و ساطع تودخالت پرنس دالگور کی»  
«سفیر روس در ایران که بجمعی وسائل در آزادی»  
«حضرت بهاء الله بکویید و در انبات بی گناهی»  
«آن مظلوم آفاق سعی مشکور مبنول داشت و از»  
«طرف دیگر افرار واعتراف رسمی ملا شیخ علی»  
«ترفیزی ملقب بقطیم که در زندان حضور»  
«حاجب الدوله و مترجم سفارت روس و نماینده»  
«حکومت برائت حضرت بهاء الله را تأیید و»  
«بر احتدخت و شرکت خویش را در حادثه»  
«رمی شاه اظهار نمود .»

دکتر اسلاموف در کتاب بهاء الله و عصر جدید

صفحه ۴۴ میگوید :

«... و چون حقیقت حال آشکار شد برائت حضرت»  
«بهاء الله از این تهمت ثابت گشت که ابدآ در واقعه»

و شاه ذیمدخل نبوده اند و صغير روس به برائت ه

و ايشان شهادت داد ... »

واقعاً که چه شاهد عادلی هم داشته اند !

با توجه بمقاد عهد نامه های تر کمان چای

و گلستان ، دولت روسیه قرار گذاشت که با تبعه آن

دولت طبق همه رات کاپیتو لاسیون رفتار شود و بنا

براین مقررات ، هر یک از طرفین دعوی تبعه کشور

روسیه باشد باید محاکمه در حضور نماینده دولت

روس انجام گردد . مجموعه مطالب فوق نشان میدهد

که بر طبق مقررات کاپیتو لاسیون با آقای میرزا

حسینعلی نوری رفتار شده است ، گویا ایشان هم تبعه

رسمی دولت روس بوده اند . وجه خوب گفته اند :

خدایا زین معما پرده بردار !!!

اکنون که رابطه بهاء الله با آقای کینیاز دال گور کی

پرای دولت ایران و شاه وقت آفتابی شده بود دیگر

دولت روس نمیتوانست از وجود شخص بهاء الله در ایران

پرای ادامه برنامه خود استفاده نماید و از طرفی اگر

ایشان در ایران می‌ماند ممکن بود بست مسلمانان  
کشته شود و از همه مهتر مادر تاجر الدین شاه محمد علیاء  
بهمه الله را مضر اصلی میدانست . این چند موضوع  
سبب شد که جناب سفیر نقشه دیگری بریزد . مقدمات  
اعظامی را بجانب دیگر فراهم ساخت و با وسایلی  
آن چنان صحنه‌سازی نمود که میرزا حسینعلی از ایران  
تبعد گردد تا در خارج بهتر بتواند پویله آن وجود  
نازین پنهانی خویش نائل شود .

در صفحه ۶۵۷ کتاب تاریخ نبیل زندگی چنین

نکاشته شده است :

« حکومت ایران بعد از مسوردت بحضرت بهاء الله امره  
و گرد که تا یکماه دیگر ایران را ترک نمایند و »  
و بینداد سفر کنند نسول روس چون این خبر «  
و شنید از حضرت بهاء الله تقاضا کرد که بروسیه «  
و بروند ولت روس از آن حضرت پذیرانی خواهد «  
و نمود حضرت بهاء الله قبول نظر نمودند و توجه عراق «  
و را ترجیح دادند در روز اول ماه ربیع الثانی «

۱۲۶۹ هجری بسنداد عزیست فرمودند مأمورین ،  
 دولت ایران و نعاینده گان قنسول روس تا ،  
 بغداد با حضرتش همراه بودند .

در صفحه ۱۵۸ کتاب قرن بدیع قدیمت دو مینویسد :

« سفیر روس چون از فرمان سلطانی استخار یافت ،  
 و بر مدلول آن مطلع گردید از ساحت مبارک استدعا ،  
 نمود اجازه فرمایند آن حضرت را تحت حماقت ،  
 و من اخبت دولت شیوه خوشوار واردو وسائل ،  
 حركت وجود اقدس را بخواه روس فراموش سازد ،  
 قنسول روس نعاینده‌ای میگمارد که همه اه  
 بپاد الله به بغداد بپرورد تادرجه حال در حفظ و حمایت  
 وی بوده باشد . خود بپاد الله این مطلب دارد پیاری از  
 موارد من جمله کتاب اشرافات صفحه ۱۵۳ سطر ۱۵  
 تصریح و تأیید مینماید :

« این مظلوم از از من طا (۱) با عن حضرت سلطان »

---

۱ - از من طا در نوشته‌های پابویها، بمعنی شهر طهران  
 می‌باشد و این سبک نگارش از شاهکارهای ادبی این دو خدای  
 قرن اتم است ۱۱

« بساق عرب توجه نمود و از سفارت ایران و روس »  
« هر دو ملتم رکاب بودند »

در صفحه ۱۵۵ اشارات میگوید :

« خرجنا من الوطن و معاشران من جانب الدولة »  
« العلية الايرانية مودة الرؤوس الى ان وردنا الى العراق »  
« بالعزّة والاقتدار »



## تشکر از پرسن دالگور کی

جناب بهاء بخاطر اقدامات سپرالواحی نازل کرد  
و تشکرات خود را اظهار داشتند یعنی در حقیقت  
ایشان که در کتابهای خویش بصراحت خود را  
پرورد گار جهانیان و بلکه بالآخر، خدا آفرین هیدانند  
خود را در هین منت آقای کینیاز دالگور کی که جناب  
خدارا از زندان بشر نجات داده است هیشمرند .

آقای بهاء در کتاب میان صفحه ۷۵ در ضمن ادعای

۱ - در کتاب مکاتیب عبدالبهاء جلد دوم صفحه ۲۵۵ از  
بهاء الله شعر زیر را نقل مینماید : وص ۲۱ آثار قلم اعلیٰ  
جلد ۳

کل الالوه من رشع امری تائبت  
کل الریوب من طفح حکمی تربت  
تمام خدا یان ارتبا شج امر من خدا شدند و تمام پرورد گاران  
از دمین حکم من پرورد گار گردیدند .

خدائی ارتباط خود را با سفر اقرار نموده و شکرات

قلبی خویش را نسبت پادشاه اهداء مینماید :

« ياملك الروس ان استمع نداء الله الملك المددوس ثم »

« اقبل الى الفردوس المقر الذى فيه استقر من سى »

« بالاسماء الحسنى بين ملاء الاعلى وفي ملکوت الانشاء »

« باسم اشالله البهى الابهى اياك ان يحجبك هويك عن »

« التوجه الى وجده بک الرحمن الرحيم، ان اسمينا »

« ما ناديت به مولبك ففي نجوبك لذاها جعرف عنائين »

« ما ج بحر دحمتى واجبناك بالحق ان ربک »

« لهوا العليم الحكيم، قد نصر نى احد سفرائك »

« اذا كنت في السجن تحت السلاسل والاغلال »

« بذلك كتب الله لك مقاما لم يحظ به علم »

« احد الا هو اياك ان تبدل هذا المقام »

« العظيم »

يعنى : اي پادشاه روس ندائی خداوند علیک قدموس را

بشنو (يعنى میرزا بهاء) و بسوی بهشت بستان، آنجائی که

در آنسا کن شده است کی که در بین ملاء بالاسماء

حسنی نامیده شده و در ملکوت انشاء بنام خداوند  
روشنی روشنیها نام یافته است ( یعنی شهر عکا مسکن  
آخدا ) میادا این که هوای نفس تو را از توجه بسوی  
خداوند بخشنده مهر یانت بازدارد . هاشمیدیم آنچه  
را در پشانی با مولای خود گفتی ولذا نسیم عنایت و  
لطف من بهیجان آمد و دریای رحمتم بعوض افتاد  
تراب حق جواب دادیم بدلستیکه خدای توانا و حکیم  
است . بتحقیق یکی از سفرانت مرا یاری کرد  
هنگامیکه در زندان اسیر غل و زنجیر بودم برای ایسکار  
خداوند برای تو اعقامی را نوشته است که علم هیچ چیز  
بدان احاطه ندارد میادا این مقام را از دست دهنی .

جمله اخیر نشان میدهد که جناب سفیر واسطه‌ای  
بیش نبود . و بدستور پادشاه روس از میرزا حسینعلی  
طریق داری نموده است .

در کتاب قرن بدیع ( قسمت دوم ) صفحه ۸۶۵ میگوید :

« در سنین بعد در لوحی که با فخار امیر اطور روس »

« نیکلا و بیج السکاندر دوم نازل شده آن وجوده بارگاه »

« عمل سفیر را تقدیر و بیاناتی بدین مضمون »  
 « میغز ما بدقوله جل جلاله قد نصر فی احمد سفر ائمک »  
 « اذ کنت فی سجن الطاه تحت السلاسل والاغلال »  
 « بذلك گتب الله لک مقاماً لم يحط به علم احد الاعو »  
 « ایا کان تبدل هذا المقام العظيم » و نیز در مقام دیگر «  
 « میغز ماید : ایا می که این مظلوم در سجن اسیر »  
 « سلاسل و اغلال بود سفیر دولت بهیه اید ، الله تبارک »  
 « و تعالیٰ نهایت اهتمام در استخلاص این عبد مبذول »  
 « داشت و مکرر اجازه خروج از سجن صادر »  
 « گردید ولی پاره ای از علمای مدینه در اجرای این »  
 « منظور میانست نمودند تا بالآخر مدراثر پافشاری »  
 « و ساعی موفور حضرت سفیر استخلاص حاصل »  
 « گردید احیله حضرت امپراطور دولت بهیه روس »  
 « اید ، الله تبارک و تعالیٰ حفظ و حمایت خویش را »  
 « فی سبیل الله مبذول داشت و این معنی علت حسد و »  
 « بغضای جهله ای ارض گردید » .

آفرین بر اخلاص اعلیحضرت امپراطوری و

جناب سفیر !!

روز گار گذشت و برخلاف دعاها و پیش‌بینی‌های  
بیهاء دولت تزاری روس اقتدار و عظمت خود را آن  
دست داد، اینک وقت آنست که ارباب‌دیگری را داده  
نظر گیرند و در زیر پرچم وی خدمت نمایند. دوران  
آقای بہاء‌الله گردید، مقر وی جزو کشورهایی بود  
که انگلستان میخواست مستعمره خود نماید بالاخره  
یکمک ایادی خود که من جمله جانب عبدالبهاء عباس  
افندی بودند فلسطین را در تحت سلطه خود قرارداد  
و در مقابل خدماتی که این جانب پیشوای اول بہائیان  
به آن دولت نمودند لقب سر دریافت داشتند.

در کتاب قرن بدیع قسمت سوم بطوریکه  
شوقی ربانی در پادشاه جریانات پس از هر گک عبدالبهاء  
در صفحه ۳۲۱ می‌نویسد:

« وزیر مستعمرات حکومت اعلیٰ حضرت پادشاه،  
دانگلستان ستر وینستون چرچیل بمجرد انتشار،  
حابن خبر پیامی تلگرافی بمندوب سامی فلسطین،  
هر هر برت ساموئل مادر و از معظم له تقاضا نموده»

« مراتب همدردی و تسلیت حکومت اطیحضرت »  
« هاده اندکستان را بجامعة بهائی ابلاغ نماید »  
« مندوب سامی مصر وایکوونت الشی نیز مراتب »  
« تعزیت و تسلیت خوش را پرسیله مندوب سامی »  
« للسطین بدین مشnoon اعلام نمود « بیازمانه گان »  
« تهنیر عبدالبرهاء عباس افندی و جامعه بهائی »  
« تسلیت صمیمانه مرآ مناسبت قدان قائد جلیل القدر »  
« شان ابلاغ نماید »

پقول آقای عبدالحسین آیتی ، دینی ساختند  
و پری را از بیگانه گرفتند و مسلمان باشد جواہر  
بیشتری هم از دولت بگیرند او کسی بود که  
بکشورهای خارجی میرفت و خود را نماینده هلت  
ایران چسب میآورد و در آنجا منابع ثروت این  
سر زمین را به آنها میفر وخت و آنان را منجی و مری  
کشور ایران میدانست و بالاخره سند برداش کی ملتی را  
پدون و کالت امضا میکرد باشد بیش از این پاداش بگیرد.  
ذکر نکنید این موضوعات از روی عناد ولجاج نوشته



سر عباس افندی و پسر آخدا •  
و اقتصاد میکنم یا بن الهی!! ساجدم من برای سر افندی!!  
• نقل از رحیق مختاریم جلد دوم صفحه ۷۶۷ •

شده است بلکه کتابها و نامه‌ها و سخنرانی‌های ایشان  
بدین مطالب کواهی میدهند. وهم اگر گون سند همه  
آنها ارائه داده میشود.

ایشان کسانی بودند که نان را پتوخ روز  
میخوردند روزی سر پرده دولت به روس بودند و  
حق ری دریافت میداشتند و جالب اینست که در تقسیم  
آن بایکدیگر بنزاع بر میخواستند.

سپرزا حسینعلی نوری این مطلب را در کتاب  
مجموعه الواح مبارکه صفحه ۱۵۹ اقرار و اعتراف  
مینماید:

«فیم بجمال قدم که اول شری که بر این غلام،  
وارد شد این بود که قبول شیرینه از دولت نمود»

مسلم است که این دولتی که ایشان نوشته‌اند  
دولت ایران نبوده است زیرا شاه وقت که اورا با تهم  
توطئه قتل خویش بزندان فرستاده بود و سپس از ایران  
تبعد کرده بود تا بالهای پس از مرگ گوی سلطنت میکرد.  
این همان دولت خارجی است که اورا از زندان خارج

ساخت و بوسیله او یا نجام مقامه خود فائل آمد .  
 پس ازانقرا من دولت تزاری هنگامی که آنها در  
 کشور عثمانی بودند تأیید دولت عثمانی و خلافت  
 محمدی ارا از خدا خواستند و باید دانست که این دعا  
 هم مانند بقیه دعاهای اثر معکوس خود را داد .

جناب عبدالبها عباس افندی در کتاب هنگاتیب

جلد دوم صفحه ۱۷۳می فرمایند :

«اللهم أسلك بناً يداتك النبوية و توفيقاتك  
 «السمانية وفيوضاتك الرحمانية ان تؤيد الدولة»  
 «العلية العثمانية والخلافة الصاحمية على التمكّن»  
 «في الأرض والاستقرار على العرش... مع»

ترجمه : خدا یا پروردگارا تأییدات غیبی و  
 توفیقات یکتا نی و رحمت و حیوانه اتر ا در بازه دولت  
 بلند پایه عثمانی و خلافت نبوی آرزومندم و مسئلت  
 هیدارم که قدرتش بر بسیط زمین مستقر شود و بیر کیان  
 هنمت پایدار گردد «عباس عبدالبها»

و در همین هنگام بود که علیه دولت عثمانی  
 و بنفع حکومت انگلستان عشقول بفعالیت جاسوسی

گردیده بود و بهین علت چنانچه از کتاب فرن بدیع  
جلد سوم بر می‌آید، حکومت عثمانی فعالیت وی را  
تحت نظر قرار داد و سپس حکم اعدام وی را صادر نمود  
ولیکن باز هم این باره می‌جنانکه در گذشته دولتمردان  
بفریاد پدرش رسید، دولت انگلستان از ایشان پشتیبانی  
نمود صفحات ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ کتاب فرن بدیع جلد  
سوم تألیف جناب شوقي که عیناً کاپشه آن بنظر  
خوانند گان محترم میرسد این موضوع را روشن مینماید  
و همچنین در صفحه ۱۹۹ جریان لقب نایت هود و اعطاء  
نشان دولت انگلستان را روشن مینماید ولیکن باید  
توجه داشت که انگلستان اگر دلش بحال مرد فلسطین  
سوخته بود که بخاطر خدمات گرانبهای ایشان بمردم  
آنها، مراتب احترام و تکریم خویش را بجای آورده است  
از افراد رادرهنگام تصرف فلسطین و سلب استقلال آن  
کشور بوادی نیستی نه بفرستاد بلکه خدمات گرانبهای  
ایشان صرفاً در ذهنیه همیا نمودن راه برای مستعمره  
نمودن فلسطین بوده است.

شوقي در کتاب قرن پدیع قسمت سوم صفحه  
۲۹۶ چنین مینگارد:

داین تمام که ذکر خواسته عوی جهان و هادث دو قایع  
از این آس دهیں است بی خاچت نیت جمع پرها ای را خواست  
دیگر داشت که نکام حاضر خواسته بخواست تقدیره اهل بهای  
مسئول گردید و میادت نمود از جراحتی اخستان جون خبر  
شده ای که حیات بارگ را تهدید نموده اطلاع یافته بود  
برای تائی می خواست آن وجود این اس اقدامات و سایی که در زندگانی  
داشتند از کرزن و سایر اعضاء این اخستان نیز رساند  
و میخواست از خواص این اخستان اکتفا رکمال نمودند از طرف پسر  
لرده لامگنون با رسال گردش فرهی مخصوص پیغارت خارج ون

1- Lord Curzon

2- Lord Lomington

---

لرد کرزن: کسکه با بنیامین کوئین یهودی در تهیی مواد  
لایحه استعماری سپرسی فلسطین همکاری داشته است  
و سرگنشت فلسطین ۱۱۲ - ۶۹ -

کشور انگلیسی امور را به نهضت داشت تمام خبرت جدید  
 بحسب تدوین این لذکر شیخ لرد بالفور ویر امور خارجی داشت (۱)  
 رسید و همان یوم رسول دستور مکرانی چشم برداشی ساخته  
 انجیز فلسطین صادر و مکتب ایام نمود که در پیغام قوی در خود داشت  
 حضرت عبده البها و عامله و دوستان آن حضرت کوشش پیغام  
 آن و تحریر حمزه ایوبی مکرانی پس از تفعیح خواهند نهاد و رسالت  
 لعله رعایت این نمود و صفت و سلامت بارک را زینا اعلام نمایند  
 خنثی از اراده یهودی عمار اماور ساعت که تصمیمات لازم چه خود چنان  
 بارک آنکه از این احتجاج اثنا عشر پیغمبر جال پاش که مبنی اخبار میگذرد  
 خانیه امیریات انگلستان را آن تسلیم بود که در صورت تشکیل شهر و  
 خانیه ای را ای رک حضرت عبد الهیس و عامله بارک را داد

۱ - لرد بالفور : کسبکه وعده تشکیل حکومت یهود در اسرائیل در سال ۱۹۱۷ به رهبران یهودی انگلیسی داد

کوہ کل مصوب سازد و بکری ناید.  
 هر اس احوال قوای فاتح انگلستانی تقدیر و تصرف آن در نمای  
 از درف محومت ذکور خواه است خبر کرد ت شست پنجال جایت پر  
 انوار شاعع عجیب و مرکز عالمی را اعاظه نموده بود زائل گردید و نسبت  
 در پیشافت امیر پیغمبر ایشان شده در دوره فشاره دیشیش پسری کرد  
 تا آن امیرها داد و بدم تقدیر نموده از حریت کمال برخورد اراده شد و دست  
 سلطنتی ریاست امیری را آن صبح صلیف نمایم آمدند  
 این آنچه مصود بارگ حضرت عبد البهاء که بیش از سال هر یاری نهاده  
 و در آنده مرکز جهانی خویش انبیاء در پیشیت بکران حمال نمود و علاوه بر آن  
 تبلیغی و اعلانی متفاوت ارض را بپیش و توسعه اعلام کرد داشت راه را خود را  
 و سفر نمود آنده در شرق و غرب عالم ایشان را به بودا گردید.

۱- با یاد توجه داشت که این گفته جناب شوقی جمله اغراق



آمیزی بیش نیست و اعتبار و حیثیت بیکرانی که در مرکز  
جهانی خوبی حاصل نموده است تا بدانپایه میباشد که ترس  
شدیدی از شکستن علی قوانین اسلامی داشتهند و مجبور بودند  
که ظاهراً قوانین اسلامی را مراعات نمایند و در صفحه  
۳۱۸ همین کتابی نویسده که حتی در آخرین صفحه توقف  
ایشان در جهان، باعصف فراوان جهت ادای نماز ظهر  
در مسجد جامع شهر حاضر گردیده‌اند. در احکام بهائیت  
ملماً چنین نمازی آنهم بصورت جماعت وضع نشده است  
و ایشان برای حفظ ظاهر مجبور بودند که خود را مسلمانی  
روشنگر معرفی کنند و از احکام اسلام پیروی نمایند و از  
طرفی همانطور که از صفحه ۳۲ کتاب گنجینه حدود و احکام  
تألیف اشرافی خاوری در آخر فصل نماز بر می‌آید برای  
بیک مرتبه هم در مدت عمر نماز نه رکنی را که پدرشان  
واجوب گرده بود نخواهنده‌اند تا کیفیت آن را بدانتند و در  
جواب پیروانی که میخواستند آن نماز را بخواهند گفته‌اند  
برادرم میرزا محمدعلی نماز را با اوراق دیگری بسرقت  
پرداخت... آفرین براین پیشوای...

## شوقي افندى در کتاب قرن بدیع راجع باعطا

خشنان به عبدالبها مینویسد :

۴۹

پس از انتقام جنگ و اخراج نایر شورب و قاتل او بجهت  
امکنان تقدیم کرد اینها که حضرت عبد البها در آن یاد معلم  
نیست بلکه این از امور تحقیق صاحب و آلام مردم آن  
سرزین سبب دل فرموده بودند در مقدمه تصریح برآورده و مرا اسب  
ا خرام و درین خوشش را تقدیم نسب و نایت بودند و این خشنان  
خصوص از هر فرد و دلت نماید خود بدارد ابراز زدن اشتباه دادن  
با تشریف شجاعی نیز در محل آن است حاکم انجیز و عذر گذاشت که درین  
آن مصالح پر اعتماد محیی از جمال و اغفاری قوم نه علی شورب  
آنچه حضرت پسر ساخته داد و انجام مردم شرکت نوزد.

هنگامیکه امپراطوری عثمانی متلاشی گشت  
و برای منطقه فلسطین فرمانروائی دیگر پیدا شد  
عبدالبهاء لوحی برای پادشاه انگلستان فرستاد و پاس  
دریافت لقب و نشان از آن کشور بار دیگر بعد حوتای  
او باب جدید زبان گشود :

در صفحه ۳۴۷ کتاب مکاتیب عبدالبهاء جلد سوم

میگوید :

« اللهم ايد الامپراطور الاعظم جورج »

« الخامس عاھل انگلتر بتوفیقاتك »

« الرحمنیه و ادم ظلها الظليل على هذا »

« الاقيم العلیل بعونك و صونك و »

« حمایتك اذك انت المقتدر المتعالی »

« العزیز الكريم ... ع ع »

یعنی پروردگار امپراتور بزرگه ژرژ پنجم

پادشاه انگلستان را بتوفیقات رحمانی خود مُؤبد بدار

وسایه بلند پایه آن کشور را برای منطقه بیاری و حفظ

و حمایت خویش مستدام بدار، توانیر و مندوخالی و عزیز و

کریم هیباشی «عبدالبهاء عباس»

خلاصه در این لوح آرزوی ادامه سلطنت کشور  
انگلستان را بر مفطعه فلسطین مینماید گویا صاحب  
این منطقه بوده و این کشور را به انگلستان خروخته  
است .

از آنجا که آنها که ظلم کنند با آنان که بظلم  
راضی باشند و کسانی که بدان تن در دهنده در پیشگاه  
خود وجودان یکسانند میتوانیم ایشان را هم در ذره  
استعمار گران بدانیم و حقاً هم چنین است علاوه بر آنکه  
هزار دو احباب بوده‌اند و آلت دست جاسوسان بشمار  
رفته‌اند گروه بسیاری را مستعمره خویش قرارداده و  
عقل آنها را استعمار کرده‌اند و بزرگترین سرها به  
انسایت را از آنها گرفته‌اند و در پرتو این رفتار جان  
ومال و عرض و ناموس همکی را تحت فرمانروائی خود  
قرارداده‌اند ، اگر استعمار گران دیگر برای چند  
صبحی از هنابع درآمد کثورهای ضعیف استفاده  
کرده‌اند ایشان برای مدت‌ها بوج استعمار را بگردن

پیر وان خود افکنده‌اند. تا کنی دست حق از آسین بدر  
آبد و سراسر یگانگی و عدل برای همه بشر، بیاورد.  
آقای عبدالبها عباس‌افندی روزی تعاملیت ارضی  
کشوری را می‌پرسید که چیزگونه وابستگی بدان  
لداشته است و روزی هم دیدان طمع دیگران را نسبت  
به معادن کشور ایران تیز مینماید هنگامیکه به آمریکا  
رفته بود برای خوش آمد آنان گفته و در کتاب خطابات  
جلد ۲ صفحه ۳۳ با کمال شهامت متذکر شده‌اند :

« از برای تجارت و منفعت ملت آمریکا مسلکتی ،  
« بهتر از ایران نه ، چه که مملکت ایران مواد ،  
« ثروتش همه در زیر خاک پنهان است امیدوارم ،  
« ملت آمریکا سبب شوند که آن ثروت ظاهر شود ،  
وی در جای دیگر وابستگی خود را بسیاست  
انگلستان تأیید مینماید و از جیب پرفتوت خود جان  
ایرانی را نیز بدانها می‌پرسید .

در صفحه ۲۳ جلد اول کتاب خطابات ذیل نطق در  
منزل میس کراپر سال ۱۹۱۱ می‌گوید :

« آمدن من اینجا سب الفت بین ایران و انگلیس،  
« است از تباطط نام حاصل میشود و نتیجه بدرجه‌ای،  
« میرسد که بزودی از افراد ایران جان خود را،  
« برای انگلیس هدایت کنند و عین طور انگلیس،  
« خود را برای ایران هدایت کنند.

و شاهد این مطلب جنگ خانه انسوز جهانی دوم  
بود که بکشور پیطرف ایران حمله نمودند و هزاران نفر  
از افراد مملکت ما را بخاک و خون کشیدند و همچنین  
در جریانات کمپانی نقطه سابق شاهکار الفت و هربانی  
را انجام دادند.

شاید این افراد عذر کورد، بهایان ایران باشد  
که در مقابل اربابهای انگلیسی خود نه تنها از جان  
 مضایقه ندارند بلکه همه چیز خود را در اختیار  
بیت العدل اعظم که در لندن تشکیل شد قرار داده‌اند و  
در مقابل ...

این بود روش و سیره پدر و پسر، خدا و امام  
قرن بیستم، کسانی که ادعای رهبری پانصد هزار ساله



میرزا یحیی مبع ازل  
با جناب جهاء ا از یک بدر متولد گر دید و در یک خانه پر ورش  
یافت و بالاخره به لقب گوساله از طرف برادر گرامیش  
مقتخر گردید

-۲۸-

هیمنایند. آنان که میگویند آثینشان بشریت را از  
گرداپ بدختی و فساد دهائی میدهد خود در آن غرق  
شده‌اند. در راه نیل بهدهای خود از هیچ‌گونه دروغ  
پنهان، جناحت، خجالت فروگذار نکرده‌اند. اینها  
که نقل شد مشتی از خرواب و نمونه‌ای از هزاران دلیل  
هارزو آشکار بر مزدوری آنان بود،

اگر جنواهیم کلید لائل خود را نسبت به تماس‌های  
صری آنان با استعماز گران و بیگانه پرسنی آنان ابراز  
داریم کتابی بزرگ خواهد شد، عطالبی که گذشت  
نهان میدهد که آقایان هرچه که باشند، نمیتوانند  
ادعای رهبری روحانی نمایند.

جز این نیست که استعماز گران بوسیله‌این  
ایادی همواره قشدهای خود را اجرا داشته و میدارند  
و از طرفی حسن دینی افراد را از بین همیرند تا بهتر  
بتوانند با آعمال خود نایبل گردند. بهوش باشیم تا گمراه  
نشویم.

بدنیست بدایم دینی که بنا بگفته حضرات برای

دحدت و یگانگی آمده است ا بعلت اینکه همه چیز  
 جز خدا در آن متنظر شده ، سبب تفرقه و جداشی میعنی  
 افراد و حتی میں شرکاء این کعبانی گردیده است، حس  
 ریاست طلبی و علاقه بمعامل و منال آنها را از یکدیگر  
 جدا ساخت، و بر سر هزاری که از اجانب یکدیگر قتلبا  
 یکدیگر جنگیدند، در ابتدا هیرزا حسینعلی نوری  
 با هرادرش هیرزا یحیی بنای مخالفت را گذارد و  
 پیر وان این دونفر بجهان همدیگر افتادند تا آنجا که  
 بهائیان طبق گفته کتاب قرن بدیع<sup>(۱)</sup> و کتابهای دیگر  
 چند تغراز پیر وان هیرزا یحیی صبح ازل را کشتد . در  
 کتابی که بنام بدیع خوانده میشود آقای بهاء هتاکی  
 و فعاضی را به انجار سانیده که برادر خود را گوساله  
 نامیده است<sup>(۲)</sup> گویا فامیل خود را خوب میشناخته است .  
 زمانی هم او را بکامه یا ایها الحمیر<sup>(۳)</sup> ( یعنی ای کیکه

۱ - قرن بدیع قسمت دوم صفحه ۲۲۵

۲ - کتاب بدیع صفحه ۹ و ۱۲

۳ - کتاب بدیع صفحه ۱۷۴

خیلی خری) خطاب کرده است ، و این تعبیر ایشان اختلاف شکسته و نشسته را در شعر حافظ، بنظر می آورد.

جمعی شکسته خوانند جمعی نشسته خوانند  
چون نیست خواجه حافظ معنو دارها را  
پیروان میرزا یعنی بنام از لیان و پیروان میرزا  
حسینعلی بنام بهائیان نامیده شده‌اند . میرزا حسینعلی  
در ذهان حیات خود بمحض لوحی بنام کتاب عهدی  
عباس عبدالبهاء حسن اعظم را بجانشینی تعیین و پس از  
وی هم حسن اکبر میرزا محمد علی را انتخاب نمود  
ولیکن این دو برادر نیز میراث پدر را برداشتند و جهان  
یکدیگر افتادند عباس عبدالبهاء طرفداران خود را  
بنام ثابتین و طرفداران برادر را بنام ناقصین خوانند  
بمحض وصیت ناصه‌ای که بعقیده بعضی جملی می‌باشد  
شوقي افندی را که جوان عیاشی بیش بود بجانشینی  
انتخاب کردو ولاست امر را در سلسل شوقي باقی گذارد  
که جمماً با شوقي و خودشان ۲۴ نفر گردند که دو برادر



پر زیدت میسن ریس ا  
از ایادی امرالله در زمان شوقی افندی و مدعی ولایت  
امر چند از مرگ کدوی ا

اُمّه اسلام باشد<sup>۱</sup> خوشبختانه این پیشگوئی هم ماند  
بقیه حرفها تو خالی از آب دد آمد و از آقای شوقی  
نسلی باقی نماند .

احمد سهراب از فرمان شوقی سر باز زد و وصیت  
نامه را ساختگی تلقی نمود و طرفدارانی پیدا کرد  
که بنام سهرا بیان نامیده شدند و بهائیان امریکا عموماً  
پیرو او هی باشد .

پس از مرگ شوقی شخصی بنام میسن ریعی که  
شوقی او را بلقب پرزیدنت مفتخر نموده ادعا نمود که  
ولی امر الله میباشد و طرفدارانی در فرانسه پاکستان  
و کشورهای دیگر پیدا کرد و بدین ترتیب شعبه جدیدی  
در این مردم بوجود آورد . اخیراً آقای جمشید معانی  
در اندونزی ادعای جدیدی نموده خود را حضرت  
سماء الله نامیده است دلایلی برای اثبات حقانیت خویش  
آورده که هم عرض دلائلی است که حضرات برای درستی  
خود میآورند . طرفداران زیادی دد وین بهائیان در

---

۱- قاموس توفیع منبع موارد ( ۱۵۵ بدیع ) جلد اول  
صفحه ۲۷۹ و ملحوظات مبتدا و مفہوم صفحه ۴۷



جمشید معانی  
هم زمان با نسخیر فنادر گوشه‌ای از زمین ادعای  
برانگیختگی نمود

اندوفزی و ایران پیدا کرده و اعضاء محفل بهائیان  
پاکستان نیز بوی گرویده اند آیاتی هم بنیان عربی  
ناذل نموده که هم پایه آیات عربی بهاء و میرزا علی  
محمد باب میباشد و ادعا کرده که در شب آخر ژانویه  
۱۹۶۶ بمعراج رفته است، بنابراین تا کنون فراغهای  
ذیل را از بد و پیدایش میرزا علی محمد باب تا کنون  
حیتوان نام بردا .

بابی - ازلی - بیانی - مرآتی - بهائی -  
ثابتین - ناقضین - سهرا بی - طرفداران میسن ریسی -  
جمشیدی .

در خاتمه از استادان گرامی که کتابهای مورد  
استناد را در اختیار اینجحاب گذاردند و مراد راین راه  
تشویق و ترغیب نموده و هبری فرمودند و از هیچ چگونه  
کمکی دریغ نداشتند سپاسگزاری مینمایم .  
پاس ذهنات آنان این نوشتمدرا پیشگاه ایشان  
اهداء مینمایم .

## (دیگر هنر ظار چه هستند؟)

مسافری که رنج تحقیق بجان خربه و برای رسیدن به حقیقت، کوه و دشت را در نوردید از مان مسافت خود را بصورت ذین بهر جوینده حقیقت تقدیم می‌دارد:

سؤال: حضرت سماع الله اچه می‌فرماید درباره این آیه از کتاب اقدس، که می‌فرماید: من یاد عی امرأ قبل اتمام الف سنه کامله انه کذاب مفتر ..... من یوؤول هذه الاية او یفسرها بغير ما نزل في الظاهر انه محروم من روح الله و رحمة التي سبقت العالمين که مفهوم ظاهري آن اين است که هر کس ادعای امری قبل از اتمام کامل الف سنه نماید او دروغ گویوده و بخداؤنه افترا پسته است ..... هر کسی که تأویل کند این آیه را یا تفسیر نماید آنرا بغير آن بعد ر ظاهر

نازول شده چنین کس معصوم از روح خداوند و رحمت  
لایرانی او میباشد . ۴

بنابراین آیا ادعای سرکار دائیر به ظهور جدید و  
تحت عنوان سلطان کتاب اقدس و پایان دود بهائی  
منافاتی با آیه سابق الذکر نداشته و تأویل و تفسیر  
نابجایی نیست ؟

فرمودند : آیا تصود میفرمایید منظور حضرت  
بهاءالله از عبارت «الفسن» مفهوم ظاهری آن یعنی  
هزار سال است و یا اینکه ممکن است منظور ایشان  
چیز دیگری باشد که برخلاف مفهوم ظاهری و معمولی  
آن میباشد ؟

آیا تصود میفرمایید که واقعیت و قصد حضرت  
این بود که کسی نباید این عبارت را تفسیر نماید و  
آنرا از مفهوم ظاهری خارج نماید و هیچ کس حتی  
حضرت عبدالبهاآشوقي افندی و حتی مظہر بعدی هم  
مجاز بتفسیر آن نمیباشد و یا آنکه مقصود مبارک این

بوده که تنها اهل بهاء را از این کار ممنوع بفرمایند  
جواب این پرسشها آسان است اگر در حقیقت امر نیت  
و قصد حضرت بهاءالله از عبارت «الف سنه» مفهوم ظاهري  
آن یعنی هزار سال بود واحدی معجاز بتفسیر آن نبود  
هر گز حضرت عبدالبهاء برخلاف حیل و دستور پدرشان  
رفتار نفرموده و اقدام بخارج نمودن این عبارت «الف  
سنه» از مفهوم ظاهري آن نبیغز نمودند و همین اقدام  
حضرت عبدالبهاء بتفسیر آیه بالا مثبت این نظریه است  
که منظور بهاءالله از عبارت «الف سنه» مفهوم ظاهري  
آن یعنی هزار سال بوده و خود ایشان و مظہر بعد قادر  
بتفسیر و تأویل میباشد . حضرت عبدالبهاء در تفسیر  
آیات بالا میغز مایند .

( هوالله و اما آیه مبارکه من یدعی امرأ قبل  
اتمام الف سنه بدایت این امر ظهور جمال مبارک است  
و هر روزش هزار سال و ان کل یوم عند ربک کاف سنه  
و کل سنه ثلاشیانه و خمس و ستون الف سنه این  
بیان الف که فرموده اند مراد نهایت اعداد است چه

که اعداد منتهی بدالف میشود یک و صد و هزار بعد  
تکرار است) رحیق مختوم صفحه ۳۲۰-۳۲۱

توجه کنید: هیقرهایند هر روز این الف سنه  
هزار سال و هر سال ۳۶۵ روز است و طبق این محاسبه  
الف سنه ۳۶۵ میلیون سال میشود. اگر کون انصاف  
دهید که آیا حضرت عبدالبها عبارت «الف سنه» را از  
مفهوم ظاهري آن خارج نموده‌اند یا نه؟ آیا هزار  
سال و ۳۶۵ میلیون سال با هم برابرند؟ آیا حضرت  
عبدالبها معتری و کذاب است؟ زیرا ایشان آیه دا از  
مفهوم ظاهري آن خارج کرده‌اند. اگر من کسی بودم  
که به حضرت عقیده نداشتیم ایشان را کذاب و دروغگو  
و سرخیل مزوران میدانستم ولی نظر بآنکه بایشان  
عقیده دارم میگویم: حضرت عبدالبها بی‌ثک بتفسیر  
و تأویل آیه سابق الذکر هماچو بوده‌اند و در این صورت  
اشکالی ندارد مظہر بعدهی هم بتواند آیات کتاب اقدس  
را تأویل کند. باید این طور فکر کرد که این آیه  
تشا یک تأویل دارد و بیان حضرت عبدالبها را بایستی

دلیل بر انحصار تأویل داشت، زیرا حضرت عبدالبهاء  
را برای تفسیر و توجیه آمده بیش نسبت به مفاهیم  
دیگر شکشوده‌اند تا اهل بهاء توانند هنگام تفسیر  
این آمده نسبت به ظهور بعدچون برخلاف درک و فهم  
خودمی بینند این را بگیرند.

اگر بتوان عبارت «الفسته» را از یک جهت  
بیلیون ها سال ارتقاء داد چگونه نمیتوان آنرا در  
جهت مخالف به ۱۱۱۰۰۰۰۰ که معادل ارزش عددی «الف»  
است تقلیل داد و چنین امری یعنی تعیین وقت ظهور  
از روی ارزش عددی حروف در آثار حضرت اعلیٰ نسبت  
بعین تاریخ انتشار امر حضرت بهاء‌الله سابق‌وارد مانند  
وستعلمن، بناءً بعد حين یعنی شما خبر او را بعد از  
لحظه‌ای و یا مدت کوتاهی اطلاع خواهید یافته تولی  
منظور ایشان از عبارت بالا این بیست که مابر حسب  
عادت و تمسک بمفهوم ظاهری لغت‌یافته‌میم، بلکه مقصود  
آنست‌که خبر او را بعد از حين (یعنی ۶۷) خواهید شنید  
از این رو حضرت بهاء‌الله در سال ۱۲۶۹ که بعد از حين

یعنی ۱۲۶۸ بود اظهار امر کردیں با انتکاء به مطالب  
گذشته میگوئیم مقصود از «الف» مقدار عددی آن  
میباشد یعنی الف = ۱، ل = ۳۰ ، ف = ۸۵ که  
جمعاً ۱۱۱ میشود و در این مقدار از زمان امکان هر گونه  
ظهوری غیر محدود بوده و از آنجایی که جناب آفای شوقی  
فرموده‌اند خوشا بحال کسی که انتظار بکشد و بسته  
۱۲۳۵ برسد باید بیشک گفت که نظر ایشان نسبت  
به ظهور جدید یعنی سلطان کتاب اقدس بوده است و  
قویاً باید گفت در سال ۱۳۳۶ که برابر با ۱۹۶۳ میباشد  
دوره دیانت بهائی منقضی شده است .

از ایشان خدا حافظی کرده و کاخ ایشان را ترک

گفتم ....

## توبه نامه میرزا علی محمد باب

اصل این توبه نامه در کتابخانه مجلس شورای ملی بایگانی است و سر ادوارد برون در کتاب **The Babi Religion** مقابل صفحه ۲۵۶ آن را نقل نموده و بالآخره در صفحه ۱۲۰ الی ۲۰۳ کتاب **كشف الغطاء عن حيل الاعداء** تألیف میرزا ابوالفضل گلبايكاني يزد گترین مبلغ بهائي نوشته شده است.

### عن توبه نامه

« فداکروحی الحسنه کما هو اهل و مستحقه که ،  
« ظهورات فضل و رحمت خود را در هر حال بر کافه ،  
« عباد خود شامل گردانیده بحمد الله ثم حمدآ که ،  
« مثل آنحضرت را بنیوع رأفت و رحمت خود فرموده ،  
« که ظهور علو قدر عنوای بندگان و تستر بر مجرمانه ،  
« و ترحم بر یافیان فرموده اشهد الله من عنده که ،  
« که این بند متعیف را قصدی نیست که خلاف رحمائی »

« خداوند عالم و اهل ولایت او باشد اگرچه بنفسه،  
و وجودم ذنب صرف است ولی چون قلبم موافق،  
و توحید خداوند جل ذکر و نبوت رسول او (ص) است،  
و ولایت اهل ولایت اوست و لسانم مفر بر کل «  
« ما نزل من عند الله است امید و حست اور ادارم و مطلعان،  
و خلاف رضای حق را نخواسته ام و اگر کلماتی که،  
و خلاف رضای او بوده از قلم جاری شده غرض صیانت،  
و نبوده و در هر حال مستغیر و تائیم حضرت اور او،  
« این پنده را مطلق علمی نیست که منوط به ادعائی،  
و باشد استغیر آن دین و اتوبالی من ان یتبالي،  
و امر و بخشی محتاجات و کلمات که از لسان جاری،  
و شد و دلیلش بر هیچ امری نیست و منعی نیابت خاصه،  
« حضرت حجۃ‌الملیک اللامه‌امین ادعای بطل است،  
« این پنده را چنین ادعائی نبوده و نه ادعائی دیگر،  
و منعی از الطاف حضرت شاهنشاهی و آنحضرت،  
« چنانست که این دعا گورا بالطاف و عنایات بساط،  
و رأفت و رحمت خود را فراز فرمایند و السلام،

## فهرست مآخذ کتاب

- ۱ - ادعیه حضرت محبوب میرزا حسینعلی بهاء
- ۲ - اشارات میرزا حسینعلی بهاء
- ۳ - بدیع در جواب استله قاضی میرزا حسینعلی بهاء
- ۴ - بهاءالله و عصر جدید دکتر اسمونت
- ۵ - ایقان میرزا حسینعلی بهاء
- ۶ - تلخیص تاریخ نیل زرندی ترجمه فارسی  
کتاب مطالع الانوار مترجم اشراق خاوری
- ۷ - دلائل سمعه علی محمد باب
- ۸ - خطابات جلد اول و دوم عباس افندی  
**«عبدالبهاء»**
- ۹ - میم (سوره الیکلدا) میرزا حسینعلی بهاء  
چاپ جدید

- ١٥ - قاموس توقع منبع مبارك (اسرار دیانی)  
 جلد اول ۱۰۵ بدیع تأليف عبدالحید اشرف خاوری
- ۱۶ - فرن بدیع (قسمت دوم) ترجمه کتاب  
**God Passes By**  
 تأليف شوقي ربانی ولی امر الله  
 ترجمه نصر الله هودت بالجازم و تأیید بیت العدل اعظم  
 و لجهنہ ملی نشر آنار امری بصورت استنسیل منتشر  
 شده است در سنه ۱۴۰ بدیع ، ۱۳۴۲
- ۱۷ - فرن بدیع (قسمت سوم) ترجمه کتاب  
**God Passes By**  
 تأليف شوقي ربانی ترجمه نصر الله  
 هودت در سال ۱۳۴۴ چاپ شده است .
- ۱۸ - کشف الغطاء میرزا ابوالفضل گلبایگانی
- ۱۹ - گنجینه حدود و احکام اشرف خاوری
- ۲۰ - مجموعه الاحمیاد کعبیر زاحسینعلی بیهاء
- ۲۱ - مفاوضات عبدالبها عباس افندی
- ۲۲ - مقاله شخصی سایح ا عباس افندی عبدالبها  
 که بنوان یکتر سایح بیطرف ا مرقوم داشته اند .
- ۲۳ - مکاتب عبدالبها جلد دوم سوم .

- ۱۹ - بیان عربی  
 علی محمد باب  
 ۲۰ - بیان فارسی  
 علی محمد باب  
 کلبه کتب فوق از هفتاد و ترین کتابهای فرقه  
 بهائی می باشد .  
 ۲۱ - هشت بهشت هیرزا آقا خان کرمانی بابی  
 ۲۲ - سرگذشت فلسطین اکرم زعیر ترجمه  
 اکبر حاشمی رفسنجانی .  
 ۲۳ - تمدن ایرانی جمعی از خاورشناسان  
 پایان

# فامهای از سن پالو

بررسی تحقیقی و جامع و مستند در مورد  
قابلیت بهائیت به عنوان فردی که سالها بدان  
پایی بند بود و بالآخره حیثیت را دریافت

نویسنده : امانت الله شفا

ارزش ۴۰۰ رویال

ارزش ۳۰ رویال